

دوفصلنامه علمی- پژوهشی حدیث پژوهی
سال هشتم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵
صفحه ۹۹-۱۲۴

تحلیل حدیث‌شناسانه تعیین وقت ظهور

محمد سبحانی‌نیا*

◀ چکیده:

یکی از آسیب‌های جدی در عرصه مهدویت، تعیین وقت برای ظهور است. به رغم وجود روایات متعدد و لحن شدید آن‌ها در ممنوعیت تعیین وقت برای زمان ظهور امام مهدی عج، در طول تاریخ، توقیت‌هایی صورت گرفته است. پژوهش پیش رو بر آن است تا روایاتی را که ممکن است مورد استناد وقت‌گزاران قرار گیرد، در میان منابع حدیثی شناسایی کند و سپس به واکاوی مراد و مقصود آن‌ها بپردازد. در این نوشتار که از نوع کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی است، نشان داده شده که در هیچ روایتی به صراحت، برای ظهور، وقت تعیین نشده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** وقت، ظهور، مخفی، تعیین، انتظار، فرج.

مقدمه

اندیشه مهدوی همچون هر اندیشه و فرهنگی، آفت‌ها و آسیب‌هایی دارد که اگر بموقع برای برطرف ساختن آن‌ها اقدام نگردد، آثار منفی و مخربی به دنبال دارد و چه بسا ممکن است موجب سستی اعتقاد مردم، به‌ویژه جوانان نسبت به اصل وجود امام مهدی علیه السلام و سبب گرایش به افراد یا مجموعه‌های منحرف گردد. یکی از آفت‌ها و آسیب‌هایی که می‌تواند به منزله یک تهدید برای نهضت انسان‌ساز و امیدآفرین مهدویت به شمار رود، مسئله توقیت یا تعیین وقت ظهور است که در منابع دینی، به شدت از آن، نهی و حتی به تکذیب افرادی که اقدام به چنین عملی نمایند (نعمانی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۸۹) امر شده است. توقیت، با انگیزه‌های متعددی چون جهل و کوتاه‌نظری، طمع و سودجویی و ناآرامی و شتاب‌زدگی صورت می‌گیرد.

در خصوص پیشینه تحقیق، برخی از محققان سعی کرده‌اند با نگاه تاریخی، اجتماعی و فقهی، مسئله توقیت را مورد بررسی قرار دهند که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

احمد رنجبری حیدریاگی در مقاله خود (۱۳۹۲ش، پژوهش‌های مهدوی، شماره ۵، ص ۲۳-۵۶)، موضوع توقیت را از نظر تاریخی بررسی کرده و محمدجواد ولی‌زاده به حکم تعیین احتمالی زمان ظهور پرداخته (ر.ک: ولی‌زاده، ۱۳۹۱ش، انتظار موعود، شماره ۳۸، ص ۶۷-۹۰) و مجتبی‌الساده در مقاله خود (۱۳۸۸ش، ص ۳۴-۳۷) به نمونه‌هایی از توقیت و تعیین کردن زمان ظهور در عصر حاضر اشاره کرده است.

اما بر اساس بررسی‌های انجام‌شده، همچنان جای خالی پژوهش با تحلیل روایی وجود دارد. نوشتار حاضر تلاش می‌کند با این رویکرد، به این سؤال اصلی پاسخ دهد: آیا در روایات وارده از سوی معصومین علیهم السلام، برای ظهور امام زمان علیه السلام، به صراحت، وقت تعیین شده است؟ روایاتی که ممکن است مورد استناد وقت‌گزاران قرار گیرد، از نظر سندی و دلالتی چگونه‌اند؟ آیا روایات ناظر بر تعیین وقت ظهور می‌تواند با روایات نهی از توقیت مقابله کند؟ پاسخ دهد و در ضمن به راز مخفی بودن زمان ظهور و پیامدهای گوناگون تعیین کردن وقت برای ظهور اشاره‌ای داشته باشد.

مفهوم‌شناسی ظهور

از اصطلاحات رایج در فرهنگ مهدویت، واژه «ظهور» است. این کلمه از نظر لغت به معنای آشکار شدن چیزی است که پیش‌تر ظاهر نبوده است. (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۳۷) و در اصطلاح، ظاهر شدن حضرت مهدی علیه السلام پس از پنهان زیستن طولانی، برای قیام و برپایی حکومت عدل جهانی است، چنان‌که در برخی احادیث و ادعیه آن حضرت می‌یابیم: «فاظهر اللهم لنا وليك وابن بنت نبيك» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۹، ص ۱۱۱): پروردگارا ولی خود و فرزند دختر پیامبرت را برای ما آشکار نما.

مفهوم‌شناسی توقیت

واژه «توقیت» مصدر باب «تفعیل» از ماده «وقت» به معنای تعیین و بیان زمان برای چیزی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۰۸) این واژه در قرآن کریم به صورت ماضی مجهول آمده است. (ر.ک: مرسلات: ۱۱) توقیت در اصطلاح مباحث مهدوی، به معنای «بیان وقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام» است. (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۶، ص ۳۱۴) واژه «وقآتون» نیز صیغه مبالغه از ریشه «وقت» بوده و در مباحث مهدوی بسیار مورد استفاده قرار گرفته است.

پیشینه توقیت

تعیین وقت ظهور در میان مسیحیان نیز درباره نزول حضرت عیسی علیه السلام بارها در طول تاریخ صورت گرفته و مشکلاتی نیز در پی داشته است. (حاجی ابوالحسنی، ۱۳۹۰ش، ص ۶۶-۶۷)

با بررسی منابعی چون نسخ خطی مهدوی، کتب چاپ سنگی و سریبی و پژوهش در آنها، با موارد متعدد توقیت‌های اجمالی و تفصیلی از سوی جهره‌هایی چون محیی‌الدین عربی، خواجه نصیر طوسی، شاه نعمت‌الله ولی، علامه مجلسی، ابن حجر هیتمی، جلال‌الدین سیوطی و... روبه‌رو هستیم. در این نوشتار به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

«در سال ۹۵۰، شخصی که خود را پیرغلام علی الطوسی الشریف نامیده، در رساله مبشره شاهیه سعی کرده است ادله و شواهدی برای ظهور حضرت در سیزده سال بعد، یعنی سال ۹۶۳ اقامه کند. نظر نویسنده آن است که شاه تهماسب آخرین پادشاهی

است که سلطنت کرده و پس از وی، دولت در اختیار حضرت مهدی علیه السلام قرار خواهد گرفت. در واقع، این سال، سال ظهور حضرت خواهد بود.» (جعفریان، ۱۳۹۱، ص ۱۰۳۳)

علامه مجلسی، هر چند به طور قطع و جزم از وقت ظهور خبر نداده، در کتاب رجعت، دو حدیث نخست از چهارده حدیث نقل شده را بر دولت صفوی منطبق کرده و برخی از مطالب موجود در این دو روایت را با دولت صفوی، از جمله شاه اسماعیل و حتی قتل صفی میرزا به دست پدرش شاه عباس تطبیق کرده است.» (مجلسی، ۱۳۹۰، ص ۶۴) و در کتاب بحار الانوار نیز، پس از نقل حدیثی از امام باقر علیه السلام که می فرماید: كَانِي بَقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يَعْطُونَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يَعْطُونَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيَعْطُونَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَ لَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَىٰ صَاحِبِكُمْ، قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءَ أَمَا إِنِّي لَوِ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبَقِيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ: گویا می بینم مردمی در شرق قیام کرده، حق را طلب می کنند، ولی به آنان نمی دهند. دوباره حق را می طلبند، به آنان داده نمی شود. وقتی اوضاع را چنین دیدند شمشیرهای خود را بر شانه ها می گذارند، پس آنگاه حاضر می شوند که حق آنان را بدهند، اما آنان دیگر قبول نمی کنند تا اینکه قیام می کنند و [حکومت تشکیل می دهند] و آن [حکومت] را جز به صاحب شما [امام زمان علیه السلام] تحویل نمی دهند. کشته های آن ها شهید به شمار می روند. آگاه باشید! اگر من آن زمان را درک کنم، خود را برای صاحب این امر نگاه می دارم) آن را، بر دولت صفویه، منطبق دانسته است. (مجلسی، ۱۳۹۰، ص ۶۴/ همو، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۲۴۳) با توجه به اینکه تعیین مصداق نوعی توقیت به حساب می آید می توان گفت: علامه مجلسی هر چند به صورت احتمال، به وقت ظهور اشاره کرده، آن را منافی با ادله منع توقیت نمی داند. (مجلسی، ۱۳۹۰، ص ۷۴)

جلال الدین سیوطی از علمای اهل سنت (م ۹۱۱ق)، وقوع خروج مهدی علیه السلام را در قرن دوازدهم می داند و می نویسد: در بدبینانه ترین حالت، این رخدادها قطعاً پیش از سده پانزدهم به وقوع خواهد پیوست. (سیوطی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۰۴)

از ظاهر کلام، ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴ق) از علمای بزرگ اهل سنت، که پس از نقل روایت «اجتماع الناس علی المهدی سنة اربع و مائتین»: (وقت خروج مهدی سال

۲۰۴ است)، می‌گوید: «ای بعد الالف» (منظور سال ۱۲۰۴ است) (ابن حجر هیتمی، ۱۴۲۸ق، ص ۷۹) استفاده می‌شود که ایشان این روایت را تلقی به قبول کرده است. همچنین ابن حماد نیز تاریخ فوق را ۲۰۴ آورده و در آخر از قول ابن لهیعه افزوده است: براساس سال‌های شمسی است نه قمری. (ابن حماد مروزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۳۴)

در جهان معاصر عرب نیز، مواردی از توقیت انجام گرفته است. (ر.ک: الساده، ۱۳۸۸ش، ص ۳۴-۳۷) توقیت در ایران اسلامی، هراز چندگاهی شنیده می‌شود و کسانی در صدد تعیین زمان بر می‌آیند. در زمان حاضر، با توجه به اتفاقات و تحولات اخیر در عرصه بین‌المللی و به‌ویژه کشورهای اسلامی، برخی افراد به «تعیین حدودی زمان ظهور» اقدام نموده و با استفاده از عباراتی مثل «حوادث منطقه از عوامل زمینه ساز ظهور است و به ظهور منتهی خواهد شد» یا: «ظهور آنقدر نزدیک است که نه تنها جوانان، بلکه پیرانمان نیز آن را درک خواهند کرد»، تلویحاً برای منتظران و مخاطبان چنین القا می‌شود که ظهور در زمان نزدیکی اتفاق خواهد افتاد. پیشگویی کنندگان گاهی به گونه‌ای در رابطه با آن سخن می‌گویند که خواه‌ناخواه، برای ظهور، تعیین وقت می‌کنند! آنان هرچند کلماتی مانند احتمالاً و شاید به آن اضافه می‌کنند، این همان توقیت است که مکرراً در روایات، از آن نهی شده‌ایم.

در سال ۱۳۸۴، نویسنده محترمی به طور دقیق، وقت ظهور امام زمان را تعیین نموده و حتی عنوان کتابش را «دهه ۸۰ دهه ظهور» نامگذاری کرده است. ایشان با تمسک به برخی از روایات، پیشگویی کرده است: «خداوند زمینه‌ها و شرایط ظهور و قیام را در زمانی اندک و کوتاه چون یک شب فراهم می‌آورد و دهه ۵۰ اگر دهه انقلاب بود و دهه ۶۰ دهه جنگ و دهه ۷۰ دهه بازسازی و سازندگی و تجدید قوا و تجدید نفس، دهه ۸۰ دهه ظهور است و قیام قائم البتة ان شاء الله.» (سجادی، ۱۳۸۴، ص ۹۲)

در بهمن سال ۱۳۸۸، یکی از سخنرانان مذهبی، امر می‌کند که آماده باشید، ظهور نزدیک است. شاید ۵ سال طول نکشد. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۹۳/۱۱/۲)

آثار توقیت

وقت تعیین کردن برای ظهور امام زمان علیه السلام پیامدهای مختلفی دارد؛ مانند:

۱. یأس و ناامیدی

پدیده توقیت، چه بسا منتظران را سرخورده، دلسرد و ناامید می‌سازد و درازمدت به تزلزل و تردید در اعتقادات و باورهای منتظران منجر می‌شود. این نکته ای است که در روایات نیز مورد توجه قرار گرفته است. امام محمد باقر علیه السلام در پاسخ این پرسش که آیا برای این امر (برخاستن قائم علیه السلام)، وقت مشخص وجود دارد؟ فرمود: کسانی که برای این امر وقت تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند. آن حضرت سه مرتبه این سخن را تکرار کرد و آنگاه فرمود: زمانی که موسی علیه السلام قومش را برای رفتن به قراری که با پروردگارش داشت ترک کرد، به آن‌ها وعده داد که تا سی روز دیگر برمی‌گردد، اما زمانی که خداوند ده روز دیگر بر آن سی روز افزود، قومش گفتند: موسی خلاف وعده کرد، پس آن کردند که کردند. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۶۸) بیان داستان ارتداد قوم یهود و گوساله پرست شدن آن‌ها در پی تأخیر ده روزه حضرت موسی علیه السلام از سوی امام، هشدار است به همه کسانی که در پی تعیین وقت برای ظهورند.

۲. زندگی در توهم

وقت‌گزاری برای ظهور مهدی موعود علیه السلام باعث می‌شود که افراد در زندگی فردی یا اجتماعی خود، واقعیت‌های موجود را نادیده گرفته و بر مبنای آنکه «شاید فردا» اتفاقی دیگر بیفتد، در توهم زندگی کنند. متأسفانه گاه ذهنیت «نزدیک بودن ظهور» موجب آرایی در فقه و کلام شده است که برای نسل امروز شگفت‌آور است؛ مثلاً در اوایل دوره غیبت کبری از بعضی از فقها نقل شده است: خمس در عصر غیبت به مصرف نمی‌رسد، و به کسی که خمس بر عهده دارد گفته می‌شود: خمس را نگهداری کن تا اگر حضرت قیام کرد، به او بدهی و اگر مرگت فرارسید به کسی بسپار و به او وصیت کن که با قیام حضرت، به دست او بدهد، و اگر عجلش فرا رسید به دیگری وصیت کند. (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۴، ص ۱۴۷) شیخ انصاری زمینه این فتوا را نزدیک دانستن وقت ظهور دانسته است. (انصاری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳۲) و به قول مرحوم آیت‌الله شیخ محمدتقی آملی، آن‌ها احتمال طولانی شدن دوره غیبت را نمی‌دادند. (آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۹۱)

۳. مسئولیت‌گریزی

وقت‌گزاری برای ظهور، بهانه‌ای برای تنبلی و دست روی دست گذاردن و گریز از

انجام وظایف فردی و اجتماعی است. چنان‌که بعضی به جای آنکه بگویند حالا که دستمان از امام علیه السلام کوتاه است، پس باید خودمان حکومت تشکیل بدهیم و جلوی ظلم را بگیریم و حدود الهی را اجرا نماییم، می‌گفتند: «اگر با غیبت دستمان از حکومت حق کوتاه است و جلوی ظلم گرفته نمی‌شود و حدود در حق متعديان و ظالمان اجرا نمی‌گردد، مشکلی نیست، زیرا با ظهور امام، اگر ظالم زنده باشد و با اقرار یا بی‌بینه بتوان جرم او را اثبات کرد، قهراً امام حد را اجرا می‌کند و الا گناه عدم اجرای حد بر عهده کسانی است که موجبات غیبت امام را فراهم نموده‌اند.» (طوسی، ۱۳۸۲ش، ج ۴، ص ۲۱۷)

تفکر مشروعیت تشکیل حکومت در عصر غیبت، زمانی به نتیجه رسید که فقیهی چون امام خمینی علیه السلام این تصور را که «به زودی» امام زمان خواهد آمد کنار گذاشت، و در نقد این اندیشه فرمود: «شاید غیبت هزاران سال به طول بینجامد و فقط خداست که مدت آن را می‌داند، مگر برای چنین دوره طولانی، می‌توان ضرورت‌های تشکیل حکومت اسلامی را نادیده گرفت؟» (خمینی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۶۱۹)

۴. تطبیق

تطبیق و توقیت، دو پدیده متفاوت اما ملازم یکدیگرند. معمولاً توقیت و اظهار نظر جازم درباره زمان ظهور موعود با تطبیق همراه بوده است. از اقدامات بسیار مخربی که در این روزها باب شده، تطبیق برخی چهره‌های سیاسی و مذهبی با افرادی است که در برخی روایات به عنوان بازیگران عصر ظهور معرفی شده‌اند. در تاریخ معاصر ایران، فتنه بابتی و بهایی نیز بر پایه همین مشابهت‌سازی‌ها و تطبیق‌ها شکل گرفت. متأسفانه سال‌های اخیر نیز، مستندی موسوم به «ظهور بسیار نزدیک است» در سطح بسیار وسیع، در شهرهای مختلف کشور به صورت رایگان توزیع شد. در این سی‌دی که عصر حاضر را دوره آخرالزمان دانسته، از چهره‌های معاصر به عنوان افرادی که در روایات از آن‌ها یاد شده، نام برده است. البته مراجع تقلید مانند آیات عظام مکارم شیرازی، سیستانی، سبحانی و جوادی آملی و... و مراکز علمی چون «مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم» به انتقاد از این مستند پرداخته و واکنش نشان دادند.

بررسی روایات تعیین وقت ظهور

یکی از وهابیون معاصر، ناصر القفاری، در نقد باورهای شیعه و از جمله اندیشه مهدویت مدعی شده است: روایات شیعه درباره تعیین وقت ظهور متعارض اند. بعضی توقیت را به صورت کلی نفی و برخی دیگر برای ظهور، وقت تعیین می کنند. (القفاری، بی تا، ص ۱۰۳۱) دو روایتی که به نظر آقای القفاری بر تعیین وقت ظهور دلالت دارند، عبارت اند از:

۱. روایت ابولبید

ابولبید از امام باقر علیه السلام نقل کرده اند: «یا با لبید! إنه یملک من ولد العباس اثنا عشر، یقتل بعد الثامن منهم أربعة فتصیب أحدهم الذبحة فتذبحه، هم فئة قصيرة أعمارهم، قليلة مدتهم، خبیثة سیرتهم منهم الفویسق الملقب بالهادی، و الناطق و الغاوی. یا با لبید! إن فی حروف القرآن المقطعة لعلماً جمّاً، إن الله تبارک و تعالی أنزل الم ذلك الکتاب، فقام محمد حتّی ظهر نوره و ثبتت کلمته، و ولد یوم ولد، و قد مضی من الألف السّابع مائة سنة و ثلاث سنین، و تبیانہ فی کتاب الله [فی] الحروف المقطعة إذا عدتها من غیر تکرار، و لیس من حروف مقطعة حرف ینقضی أيام إلّا و قائم من بنی هاشم عند انقضائه، الألف واحد، و اللّام ثلاثون، و المیم أربعون، و الصاد تسعون، فذلك مائة و إحدى و ستون، ثمّ کان بدو خروج الحسین بن علی علیه السلام ألم الله، فلما بلغت مدته قام قائم ولد العباس عند المص، و یقوم قائمنا عند انقضائها بالر فافهم ذلك و عه و اکتمه» (سمرقندی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۸): ای ابولبید، دوازده نفر از فرزندان عباس به حکومت می رسند که پس از هشتمین آن ها، چهار نفرشان کشته می شوند. یکی از آن ها درد گلو می گیرد که او را می کشد. آن ها گروهی هستند که عمرشان کوتاه و مدت حکومتشان اندک و سیرشان پلید است. یکی از آن ها فاسق است که لقبش، هادی، ناطق و غاوی است. ای ابولبید، در حروف مقطعة قرآن، دانش فراوانی است. همانا خداوند بلند مرتبه الم ذلك الکتاب را نازل کرد. پس محمد قیام کرد تا اینکه نورش آشکار شد و امرش تثبیت شد و در روز تولدش به دنیا آمد، در حالی که از هزاره هفتم، ۱۰۳ سال گذشته بود. [سپس فرمود:] و این در کتاب خدا در حروف مقطعه بیان شده است، وقتی آن ها را بدون تکرار بشماری و در حروف مقطعه، حرفی نیست که ایامی بگذرد مگر اینکه هنگام به پایان رسیدنش، قائمی از بنی هاشم به پا خیزد. الف، یک است؛ لام، سی؛ میم، چهل و صاد، نود که مجموعاً ۱۶۱ است.

پس آغاز خروج حسین بن علی علیه السلام، الم الله بود و چون زمانش فرا رسید، قائمی از نسل عباس در المص قیام کرد و قائم ما هنگام به پایان رسیدن آن الر قیام خواهد کرد. این را یاد بگیر و محافظت کن و مخفی نگاه دار.

این روایت از نظر سند و دلالت اشکال دارد، اما از جهت سند، اولاً ابولبید راوی حدیث شخصی مجهول و ناشناس است و در کتب رجال نامی از وی نیست؛ ثانیاً این حدیث نخست در تفسیر عیاشی نقل شده و او بعد از امام حسن عسکری علیه السلام می‌زیسته است. پس نمی‌تواند عیاشی مستقیماً از ابولبید نقل روایت کند؛ بنابراین مسلماً میان عیاشی و ابولبید، چند نفر راوی دیگر بوده‌اند که نامی از آن‌ها به میان نیامده است. بر این اساس می‌توان گفت: حدیث یادشده، مجهول و ضعیف به شمار می‌رود.

اما از نظر دلالت، شارحان روایات نتوانسته‌اند دربارهٔ مفاد آن به صورت قطعی قضاوت کنند. علامه مجلسی این روایت را از معضلات اخبار شمرده، با زبان رمز و کنایه سخن گفته شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۱۰۷) با وجود چنین ابهامی، نمی‌توان آن را از احادیثی شمرد که وقتی برای ظهور تعیین کرده‌اند. علاوه بر اینکه ممکن است از جمله روایاتی باشد که در آن «بداء» راه دارد و تحقق آن مشروط به شرطی است که چون آن شرط تحقق نپذیرفته، معنی خبر هم که مشروط آن باشد متحقق نشده است. (همان‌جا)

۲. روایت ابوحمزه

روایت دیگر مورد استناد آقای القفاری، حدیث ابوحمزه ثمالی است که می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: علی علیه السلام همیشه می‌فرمود: «تا هفتاد، بلا است» و می‌فرمود: «پس از بلا گشایش است»، ولی هفتاد گذشت و گشایشی ندیدیم. امام باقر علیه السلام فرمود: «إن الله تعالی کان وقت هذا الأمر فی السبعین فلما قتل الحسین علیه السلام اشتد غضب الله علی أهل الأرض فأخره إلی أربعین و مائة سنة فحدثناکم فأذعتم الحدیث و کشفتم قناع السرِّ فأخره الله و لم يجعل له بعد ذلك عندنا وقتاً و یَمْحُوا الله ما یشاء و یتبَّتْ و عنده أمُّ الکتاب»: خداوند وقت این امر را سال هفتاد قرار داده بود، ولی چون حسین علیه السلام کشته شد، غضب خداوند بر اهل زمین شدید شد و آن را به سال ۱۴۰

موکول کرد. ما آن را به شما گفتیم و شما سخن ما را منتشر کردید و پرده از راز برداشتید. پس خداوند آن را به تأخیر انداخت. پس از آن، نزد ما وقتی را قرار نداد و «خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می‌کند و اصل کتاب نزد اوست.

ابوحزمه ثمالی می‌گوید: این مطلب را بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم. آن حضرت فرمود: آری، همین‌طور است. (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۲۸) روایت یادشده هرچند از نظر سند مورد قبول بزرگان واقع شده (مجلسی، ۱۳۷۹ش، ج ۴، ص ۱۷۱) اما از نظر دلالت می‌توان گفت: روایت یادشده، هرگز ناظر به تعیین وقت ظهور امام مهدی علیه السلام نیست، زیرا اثبات این مدعا که روایت یادشده، ناظر به تعیین وقت ظهور است، نیازمند اثبات دو نکته است:

اول اینکه مقصود از ۷۰ و ۱۴۰، ۷۰ و ۱۴۰ پس از غیبت باشد؛ دوم اینکه مقصود از «هذا الأمر»، ظهور امام مهدی علیه السلام باشد، درحالی‌که هیچ قرینه‌ای این دو مدعا را ثابت نمی‌کند، بلکه قراین متعددی برخلاف آن دلالت دارند. مانند:

۱. ظهور واژهٔ سبعین و اربعین و مائة، در هفتاد و صد و چهل پس از هجرت است، چنان‌که متفاهم عرفی از عبارات‌های مشابه همین است؛ برای مثال اگر کسی بگوید: در سال هزار، فلان اتفاق افتاد، همه از آن هزار پس از هجرت را می‌فهمند.

۲. قرینهٔ دوم، فهم راوی است؛ چراکه او از این فرمایش امام علی علیه السلام «إلی السبعین بلاء»، هفتاد پس از هجرت را فهمیده است. در زمان امام باقر علیه السلام هنوز غیبت آغاز نشده بود. از این رو، از امام باقر علیه السلام می‌پرسد: چرا با اینکه سال هفتاد گذشت، گشایشی حاصل نشد؟

۳. اگر مقصود، هفتاد پس از غیبت بود، به‌طور طبیعی، پاسخ امام باقر علیه السلام این بود که هنوز سال هفتاد پس از غیبت نرسیده است و عجلهٔ شما بی‌مورد است، اما آن حضرت به سؤال پرسشگر پاسخ می‌دهد و آن را به گونه‌ای دیگر مدلل می‌کند. به نظر می‌رسد واژهٔ «هذا الأمر» در روایت مورد نظر نیز، ناظر به «رخاء بعد البلاء» است؛ چراکه راوی دربارهٔ علت تحقق نیافتن این فرمایش امام علی علیه السلام که «إلی السبعین بلاء و بعد البلاء رخاء» سؤال می‌کند. امام باقر علیه السلام نیز در پاسخ می‌فرماید: «إنَّ الله کان وقت هذا الأمر»؛ یعنی همان رخاء، در سال هفتاد قرار داده بود. رخاء به معنای گشایش است

و هیچ دلیلی بر تفسیر آن به ظهور امام مهدی علیه السلام نیست. نکره بودن «رخاء» نیز گزینه‌ای بر مطلب یادشده است. (ر.ک: آیتی، ۱۳۸۸، ص ۶۹)

علامه مجلسی مراد از «وقت هذا الأمر» را ظاهر شدن حق توسط یکی از ائمه علیهم السلام، غیر از وجود حضرت مهدی علیه السلام دانسته و مبدأ گشایش امور شیعیان در سال هفتاد هجری را، از زمان هجرت یا بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر می‌کنند که گویا در این رخداد، بدا و تغییر مصلحت الهی، به واسطه کم‌کاری شیعیان صورت پذیرفته است. (مجلسی، ۱۳۷۹ ش، ج ۴، ص ۱۷۰) فیض کاشانی، دیگر عالم جلیل‌القدر شیعی، در ابتدا می‌نویسد: هفتاد یعنی هفتاد پس از هجرت یا پس از غیبت امام مهدی علیه السلام، ولی در ادامه، احتمال اول را ترجیح می‌دهد و می‌افزاید احتمال اینکه مقصود، هفتاد پس از هجرت باشد، با این نکته تأیید می‌شود که امام حسین علیه السلام حق خود را در حدود سال هفتاد پس از هجرت طلب کرد و امام رضا علیه السلام اندکی پس از سال ۱۴۰ در شرف ظهور بود. (فیض کاشانی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۲۶)

۳. روایت اصبغ بن نباته

روایت سومی که ممکن است مورد استناد وقت‌گزاران ظهور قرار گیرد، روایت اصبغ بن نباته است که می‌گوید: خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدم و دیدم آن حضرت متفکر است و زمین را خط می‌کشد. عرض کردم: ای امیر مؤمنان، چرا شما را متفکر می‌بینم و به زمین خط می‌کشی، مگر به آن (خلافت در روی زمین) رغبت کرده‌ای؟ فرمود: نه، به خدا هرگز روزی نبوده که به خلافت یا به دنیا رغبت کنم، ولی فکر می‌کردم درباره مولودی که فرزند یازدهم من است، او همان مهدی است که زمین را از عدل و داد پر کند، چنان‌که از جور و ستم پر شده باشد. برای او غیبت و سرگردانی است که مردمی در آن زمان گمراه گردند و دیگران هدایت شوند. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، آن سرگردانی و غیبت تا چه اندازه است؟ امام علی علیه السلام فرمود: «سِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ سِتَّةَ أَشْهُرٍ أَوْ سِتِّ سِنِينَ»: شش روز یا شش ماه یا شش سال. (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۳۳۸)

شیخ حر عاملی گفته است، این روایت بیش از آنکه در مقام تعیین زمان ظهور باشد، درصدد مجمل و مبهم گذاشتن آن است. (حر عاملی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۰۵)

علی بن بابویه در توضیح این حدیث می‌گوید: «چگونه روشن نیست که فرمایش علی علیه السلام شش روز یا شش ماه یا شش سال آشکار نیست؟ چیزی که ممکن است وقتش از شش روز به شش ماه و از شش ماه به شش سال امتداد پیدا کند، بدون شک می‌تواند تا سال‌ها امتداد یابد. آیا این روشن است؟ پس اگر آن حضرت قصد بیان وقت را داشته‌اند، روشن است که وقتی تعیین نکرده‌اند و اگر مقصودشان، پوشاندن آن بوده، عجیب نیست که آن را با شدیدترین وجه ممکن بپوشاند و با تمام توان آن را مخفی نماید؛ چراکه کسی که به دانش او اطمینان وجود دارد، وقتی با شک بین شش روز یا شش سال خبر می‌دهد، جز مخفی نگاه داشتن و پوشاندن قصدی ندارد.» (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۲)

۴. روایت علی بن یقظین

علی بن یقظین از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند: «الشَّيْعَةُ تُرَبِّي بِالْأَمَانِي مُنْذُ مِائَتِي سَنَةٍ» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۶۹): دویست سال است که شیعه با آرزوها تربیت می‌شود.

این روایت نیز در مقام تعیین وقت ظهور نیست، زیرا اولاً در سند این روایت، احمد بن محمد بن سیار وجود دارد که در مورد او، تعبیری همچون ضعیف الحدیث و فاسد المذهب به کار رفته است. (خوئی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۸۲) ثانیاً در روایت، به ۲۰۰ سال اشاره شده، در حالی که امام کاظم علیه السلام در سال ۱۸۳ به شهادت رسیده‌اند. ثالثاً ممکن است در توجیه روایت یادشده گفته شود: «منظور این است که ائمه طاهرین علیهم السلام قلوب شیعیان را با بیان نزدیک بودن امر فرج و گشایش، ثابت نگه داشته تا بر اعتقاد خود باقی بمانند؛ چراکه اگر به شیعیان وعده دور داده می‌شد حالت یأس و ناامیدی در آنان به وجود می‌آمد. (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۶، ص ۳۱۶)

۵. معرفی سال و روز ظهور در روایات

دلیل دیگری که می‌توان برای تجویر توفیق ذکر کرد، روایاتی است که در آن‌ها، سال و حتی روز ظهور تعیین شده است: این روایات به چند دسته تقسیم می‌شود:
الف. روایتی که جمعه را به عنوان روز ظهور معرفی کرده‌اند:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «یخرج قائمنا اهل البيت يوم الجمعة» (مجلسی، ۱۴۰۳ق،

ج ۵۶، ص ۲۶): قائم ما اهل بیت در روز جمعه ظهور خواهد کرد.

ب. روایاتی که روز ظهور را مصادف با روز عاشورا ذکر کرده‌اند:

امام باقر علیه السلام ضمن بیاناتی درباره روز عاشورا فرمودند: «... وهذا اليوم الذى يقوم فيه القائم» (طوسی، ۱۳۶۵ ش، ج ۴، ص ۳۰۰) و این روز (عاشورا) روزی است که در آن قائم علیه السلام قیام خواهد کرد. امام صادق علیه السلام فرموده است: «يُنَادَى بِاسْمِ الْقَائِمِ عِ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ وَ يَقُومُ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ»: در شب ۲۳ رمضان به نام قائم بانگ زده می‌شود و در روز عاشورا قیام می‌کند. (مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۳۷۹)

ج. روایاتی که ظهور حضرت مهدی علیه السلام را در سال فرد ذکر کرده‌اند:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ عِ إِلَّا فِي وَتْرٍ مِنَ السَّنَةِ إِحْدَى أَوْ ثَلَاثٍ أَوْ خَمْسٍ أَوْ سَبْعٍ أَوْ تِسْعٍ»: مهدی علیه السلام قیام نمی‌کند مگر در سال‌های فرد: سال اول، سوم، پنجم، هفتم و یا نهم. (همان، ج ۲، ص ۳۷۹)

د. روایاتی که روز ظهور را شنبه ذکر کرده‌اند:

امام باقر علیه السلام فرمود: «يَخْرُجُ الْقَائِمُ يَوْمَ السَّبْتِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ» (طوسی، ۱۳۶۵ ش، ج ۴، ص ۳۳۳): قائم در روز شنبه که روز عاشورا است، خروج می‌کند.

اگرچه قرائن بیشتری بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام در روز شنبه وجود دارد، این روایت و امثال آن را می‌توان به این صورت توجیه کرد که اولین روز ظهور، جمعه است و از آنجایی که حوادث فراوانی با شروع ظهور رخ خواهد داد، بخشی از آن حوادث روز شنبه واقع خواهد شد یا می‌توان گفت که روایات روز جمعه به روز ظهور و روایات روز شنبه به روز استقرار حکومت حضرت اشاره دارد. در هر حال، گرچه در این روایات، به ظاهر، به گونه‌ای به زمان ظهور اشاره شده، در حقیقت، ویژگی‌های آن زمان بیان شده است نه وقت دقیق زمان ظهور. اگر گفته شود امام در فلان روز از فلان سال ظهور خواهد یافت، چون چنین تاریخی بر روز یا روزهای محدودی دلالت می‌کند، اما اگر گفته شود که امام علیه السلام در فلان روز یا فلان ماه یا فلان مناسبت ظهور خواهد نمود، در واقع وقت خاصی تعیین نشده است چون بدون ذکر سال ظهور، هر روز یا ماه یا مناسبتی بی نهایت مصادق دارد. تعیین زمان ظهور زمانی مشکل دارد که دقیق سال و ماه و روز ظهور مشخص شود.

۶. روایات نشانه‌های ظهور

ممکن است گفته شود خود اهل بیت علیهم‌السلام نشانه‌هایی برای ظهور مانند خروج سفیانی یا قتل نفس زکیه بیان فرموده‌اند که وقوع آن‌ها می‌تواند تعیین‌کننده وقت ظهور باشد.

در پاسخ باید گفت: اولاً آن روایات، در مقام بیان وقت ظهور نیستند بلکه در صد بیان کردن نشانه‌ها و آثار ظهورند. علائم ظهور موعود صرفاً نشانه (و نه علت) بوده و چه بسا رخداد ظهور در فرض عدم تحقق هیچ یک از آن‌ها، صورت پذیرد. به عبارت دیگر، در آن روایات از اندازه فاصله زمانی ظهور تا وقوع این حوادث سخنی نیست بلکه فقط می‌گویند پس از این حوادث، ظهور رخ می‌دهد؛ اما اینکه با چه فاصله زمانی، اصلاً معلوم نیست. ثانیاً تاکنون هیچ یک از نشانه‌های قطعی ظهور اتفاق نیفتاده است. امام صادق علیه‌السلام در روایتی، به تشریح نشانه‌های قطعی ظهور می‌پردازند و می‌فرمایند: «خمس قبل قیام القائم علیه‌السلام: الیمانی و السفیانی و المنادی ینادی من السماء و خسف بالیبداء و قتل النفس الزکیة»: پیش از قیام مهدی علیه‌السلام پنج رخداد بزرگ در پیش خواهد بود: ۱. جنبش ترقی خواهانه مرد یمنی؛ ۲. جنبش ارتجاعی سفیانی؛ ۳. ندای روح بخش آسمانی؛ ۴. فرورفتن زمین؛ ۵. قتل نفس زکیه. (صدوق ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۶۴۹)

۷. عدم شمول روایات منع توقیت

برخی از بزرگان با وجود تأیید روایات نهی‌کننده از توقیت، توقیت را به «قطعی و احتمالی» تقسیم کرده و اظهار داشته‌اند: در روایات از خبر دادن «قطعی» از زمان ظهور نهی شده است، زیرا در آن امکان بدا و تغییر وجود دارد، ولی خبر دادن احتمالی مانعی ندارد. (مجلسی، ۱۳۷۹ش، ج ۴، ص ۱۷۰ و ۱۷۲) شاید بتوان نظر ایشان را این‌چنین تفسیر کرد: با توجه به کلمه «وقت»، آنچه در روایات «منع توقیت» بیان و از آن نهی شده، مشخص کردن زمان دقیق است؛ مثل اینکه گفته شود در فلان روز، حضرت ظهور خواهد کرد. اما اگر توقیت به نحو حدودی صورت بگیرد، روایات توقیت از اصل، شامل آن‌ها نمی‌شود و به اصطلاح، تخصصاً از شمول دایره حکمی روایات توقیت خارج خواهد بود. به بیان دیگر، تعیین زمان در «عرف عامه» صرفاً به تعیین دقیق زمان اطلاق می‌شود و بس.

در جواب این ادعا می‌توان گفت: اولاً این گفته، ادعایی بدون دلیل بیش نیست؛ ثانیاً علاوه بر نظر بسیاری از لغت‌شناسان عرب که توقیت را مطلق دانسته‌اند، در عرف رایج مردم نیز، همان‌گونه که تعیین تاریخ و وقت ظهور حضرت، به نحو حدودی نیز، مانند اینکه گفته شود: قطعاً کمتر از یک دهه به ظهور مانده است؛ یا اینکه پیرمردان حتماً ظهور را خواهند دید؛ یا اینکه حوادث منطقه، قطعاً به ظهور حضرت منتهی خواهد شد، توقیت محسوب می‌شود؛ ثالثاً روایات منع توقیت که خواهد آمد، اطلاق دارد و چنان صریح و شفاف است که هیچ‌گونه قید و تبصره‌ای را بر نمی‌تابد.

بعضی دیگر گفته‌اند: «احادیث و روایات شریفه‌ای که تعیین زمان ظهور را نهی می‌کنند، عام و مطلق نیستند، بلکه منظور آن‌ها تکذیب کسانی است که توقیت را به اهل بیت علیهم‌السلام نسبت می‌دهند و در حقیقت، توقیت منسوب به ایشان به دروغ را نهی کرده است؛ یعنی کسانی که زمانی برای ظهور تعیین می‌کنند، صرفاً اگر آن زمان و گفته خود را به اهل بیت علیهم‌السلام نسبت دهند، دروغگو هستند، زیرا امامان علیهم‌السلام در گذشته، زمانی برای آن مشخص نکرده‌اند و در آینده نیز زمانی را تعیین نمی‌کنند.» (الساده، ۱۳۸۸ ش، ص ۳۴)

این توجیه مخدوش است، زیرا روایتی مانند «كَذِبَ الْوَقَّاتُونَ» (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۳۶۸) به طور مطلق، تعیین‌کننده وقت ظهور را دروغگو دانسته است چه به امام معصوم علیه‌السلام نسبت دهد و چه نسبت ندهد. «در روایات منع توقیت، شرایط اخذ به اطلاق موجود است و قرینه‌ای در کلام و غیر کلام، دال بر تخصیص و تقیید آن به مورد خاص، در دست نیست. بنا بر اصالة الاطلاق، دست برداشتن از اطلاق، جز با وجود دلیلی معتبر جایز نیست. و فرض این است که در روایت مذکور و نظایر آن، قرینه‌ای که باعث رفع ید از اطلاق باشد، وجود ندارد.» (ولی‌زاده، ۱۳۹۱ ش، ص ۷۳)

۸. قیاس توقیت با نام حضرت

بعضی برای توجیه تعیین وقت ظهور، آن را با نام بردن امام زمان علیه‌السلام قیاس کرده‌اند که در بعضی از روایات، از آن نهی شده است، چنان‌که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «صاحب هذا الأمر لا یسمیہ یاسمه إلا کافر» (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۳۳۳): نام صاحب امر را جز کافر نمی‌برد.

در توفیعی که از امام زمان (عج) رسیده است، حضرت فرموده‌اند: «من سمانی فی مجمع من الناس فعلیه لعنه الله» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۸۳): لعنت خدا بر کسی که نام مرا در میان مردم برد.

گفته شده است: «همان طوری که با وجود این روایات، ما شب و روز نام‌هایی را برای ایشان به کار می‌بریم، می‌توان توقیت را نیز از این باب دانست و آن را جایز شمرد.» (الساده، ۱۳۸۸ش، ص ۳۴)

با دقت در روایات مشخص می‌شود که این دو باب، کاملاً با یکدیگر متفاوت است و قیاس توقیت با نام حضرت، قیاس مع الفارق است، زیرا گرچه روایاتی به طور مطلق سخن از حرمت نام بردن به میان آورده، شمار روایاتی که به نام آن حضرت پرداخته، فراوان است. از جمله، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نام پیشوایان پس از امام علی علیه السلام را یکی پس از دیگری بر شمرده و فرموده است: «مهدی امتی محمد الذی یملا الارض قسطاً و عدلاً مهدی امتم»: محمد است که زمین را از قسط و عدل آکنده می‌سازد. (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۸۴) علاوه بر اینکه در دعاهای بسیاری، نام حضرت به عنوان محمد آمده است، کفعمی دعای فرج را این گونه آورده است: «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ الْحُجَّةِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَهْدِيِّ» (کفعمی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۸۶) بر این اساس، یکی از بزرگان معاصر در جمع‌بندی روایات، روایات مطلق و بدون قید را بر موارد تقیه حمل کرده است. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۰۴) بنابر این در این مورد، روایات تجویزکننده، قرینه است که دست از اطلاق روایت منع از نام بردن برداریم اما در توقیت، چنین قرینه‌ای وجود ندارد.

دلایل نفی مطلق توقیت

۱. اطلاق روایات

یکی از مضامین مکرر و مؤکد در بین روایات غیبت، روایات نهی از توقیت، به معنای تعیین زمان برای ظهور است که اگر در حد «متواتر» نباشند، «مستفیض» به حساب می‌آیند. همه آن روایات، اطلاق دارد و توقیت قطعی و اجمالی، دقیق و حدودی را دربرمی‌گیرد. روایاتی که هرگونه تعیین وقت برای ظهور را ممنوع کرده است، چند دسته‌اند:

الف. تشبیه ظهور به قیامت

در روایت فراوانی از معصومین علیهم‌السلام، ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام در کنار قیامت یاد شده است؛ از این رو، برخی از ویژگی‌های آن همانند رستاخیز است. مفضل بن عمر گوید: به پیشگاه امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا برای ظهور مهدی علیه‌السلام متظری علیه‌السلام وقتی تعیین شده که مردم آن را بدانند؟ فرمود: نه، خداوند اجازه نداده است که برای آن وقت معینی باشد که شیعیان ما از آن آگاهی داشته باشند. عرض کردم: ای آقای من! چرا نمی‌توان از وقت آن مطلع شد؟ فرمود: زیرا وقت ظهور او، همان ساعتی است که خداوند می‌فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجِئُهَا لَوْفُتْهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً» (اعراف: ۱۸۶): از تو در مورد ساعت - ظهور - می‌پرسند که زمان فرا رسیدن آن کی خواهد بود؟ بگو علمش در نزد پروردگار من است و هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را آشکار سازد، و آن (حتی) در آسمان‌ها و زمین سنگین آمده است و جز به طور ناگهانی به سراغ شما نمی‌آید. و نیز آن همان ساعتی است که خداوند فرموده است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» (نازعات: ۴۲): از تو در مورد ساعت قیام می‌پرسند که طلوع آن در چه وقت است؟ و نیز فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ» (لقمان: ۳۴): علم ساعت - قیامت - در نزد خداوند است. و همچنین فرموده است: «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» (محمد: ۱۸) آیا آن‌ها جز این انتظاری دارند که ساعت قیام به طور ناگهانی فرارسد، درحالی که هم‌اکنون نشانه‌های آن آمده است. و هم فرموده است: «وَمَا يَذُرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا» (احزاب: ۶۳) و تو چه می‌دانی، شاید ساعت قیام نزدیک باشد. و باز فرموده است: «يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يَمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» (شوری: ۱۸) کسانی در مورد آن (ساعت قیام) شتاب می‌کنند که آن را باور ندارند؛ ولی آنان که آن را باور کرده‌اند، پیوسته با ترس و هراس مراقب آن هستند، و می‌دانند آن حق است. آگاه باش! آنان که در مورد ساعت مجادله می‌کنند در گمراهی عمیقی هستند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۳، ص ۱-۳) از آنجایی که حضرت، مخفی بودن زمان ظهور را همانند زمان قیامت و رستاخیز قلمداد فرموده است، می‌توان نتیجه گرفت که همان‌گونه که علم به زمان قیامت فقط در اختیار خداوند است، علم

به زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز، بر عهده خداوند است.

ب. سر الهی دانستن زمان ظهور

روایات نشان می دهد زمان ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام جزء شناخت های مربوط به عالم شهادت نیست که آشکار بوده و در اختیار ما باشد، بلکه جزء شناخت های مربوط به عالم غیب است که پنهان بوده و در اختیار ما نیست. امام حسن عسکری علیه السلام درباره غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام فرموده است: «هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ»: این، امری از امور الهی و رازی از رازهای الهی و غیبی از غیب های الهی است. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۸۶)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره: ۳) فرموده اند: «الْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ»: منظور از غیب، قیام امام غائب است. (همان، ص ۳۴۰) علامه طبرسی مفسر بزرگ شیعه می نویسد: «غیبت حضرت ولی عصر و زمان ظهور وی جزء غیب است چون مردم عادی نمی توانند بدان آگاهی بیابند.» (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۰) امام صادق علیه السلام فرمود: «یا مفضل! لا أَوْقَتَ لَهُ وَقْتًا وَ لا يَوْقَتَ لَهُ وَقْتٌ إِنْ مِنْ وَقْتٍ لِمَهْدِينَا وَقْتًا فَقَدْ شَارَكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي عِلْمِهِ وَ ادَّعَى أَنَّهُ ظَهَرَ عَلَيَّ سِرَّهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۳، ص ۲): ای مفضل، من برای آن وقتی تعیین نمی کنم و برای آن وقتی تعیین نمی شود و هرکس برای مهدی ما وقت تعیین کند، در علم خداوند بلندمرتبه، خود را شریک دانسته و مدعی شده که به اسرار الهی اطلاع یافته است.

در بعضی از روایات داریم که حتی خود امام زمان علیه السلام نیز وقت ظهورشان را نمی دانند و خدای متعال هنگام ظهور به واسطه علائم خاصی زمان ظهور را به حضرت اطلاع می دهند. مفضل بن عمرو از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه «فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ» (مدثر: ۸) سؤال کرد که امام در پاسخ فرمودند: «إِنَّ مَنَا مَامَا مُسْتَتْرًا فَإِذَا ارَادَ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ اظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةَ فَظْهَرَ وَ أَمَرَ بِأَمْرِ اللَّهِ عِزَّ وَ جَلَّ»: به درستی که از ما امامی پنهان است و چون خدای تعالی بخواهد او را ظاهر سازد، نکته ای در قلبش ایجاد می کند، پس او ظاهر شود و به دستور خدای تعالی قیام نماید.

از این روایات به خوبی استفاده می شود که خود امام زمان علیه السلام نیز زمان ظهورشان را نمی دانند و در هنگام ظهور، خدای متعال به واسطه علائم خاصی زمان ظهور را به

حضرت اطلاع می‌دهند. (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۴۹)

ج. دروغگو خواندن وقت‌گزاران

فضل بن یسار می‌گوید به حضرت باقر علیه السلام عرضه داشتم: آیا برای این امر وقتی تعیین شده است؟ فرمود: «كَذِبَ الْوَقَّاتُونَ، كَذِبَ الْوَقَّاتُونَ، كَذِبَ الْوَقَّاتُونَ»: کسانی که وقتی برای ظهور تعیین کنند، دروغ می‌گویند. و این جمله را سه بار تکرار فرمود. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۶۸) محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: «مَنْ وَفَّتَ لَكَ مِنَ النَّاسِ شَيْئًا، فَلَا تَهَابَنَّ أَنْ تُكَذِّبَهُ، فَلَسْنَا نُؤَقَّتُ لِأَحَدٍ وَقْتًا»: هر کس وقتی برای ظهور تعیین نمود، هیچ باکی نداشته باش که او را تکذیب کنی، زیرا ما برای هیچ‌کس وقت تعیین نمی‌کنیم. (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۲۶) نکته قابل توجه این است که در روایت آمده است: بی‌مهابا او را تکذیب کن. از این تعبیر به خوبی برمی‌آید که ابهت و بزرگی افراد نباید مانع تکذیب شود. هر کس با هر مقام و جایگاهی که دارد، اگر برای ظهور وقتی معین کرد، بایستی تکذیب گردد.

د. سیره اهل بیت بر عدم تعیین وقت

ابو بصیر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «كَذِبَ الْوَقَّاتُونَ، إنا أهل بيت لأنوقت، ثم قال: أبا الله إلا أن يخلف وقت الموقّتين» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۶۸) کسانی که وقتی برای ظهور تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند. ما اهل بیت، وقتی برای آن تعیین نمی‌کنیم. سپس فرمود: خداوند اراده فرموده است که با هر وقتی که وقت‌گزاران تعیین کنند، مخالفت نماید. همچنین آن حضرت فرموده است: «كَذِبَ الْمَوْقَّتُونَ ما وَقَّتْنَا فِيمَا مَضَى و لا نُوقَّت فِيمَا يَسْتَقْبِلُ» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۶۶) وقت‌گزاران دروغ می‌گویند. ما نه در گذشته وقت تعیین کردیم و نه در آینده وقت تعیین می‌کنیم. از این روایت بر می‌آید که سیره دائمی اهل بیت علیهم السلام چنین بوده که هیچگاه برای ظهور تعیین وقت نکرده‌اند.

۲. امکان وقوع بدا در امر ظهور

از روایات استفاده می‌شود که وقت ظهور فرج، از امور «بدائیه» است که ممکن است به سبب بعضی از مصالح و حکمت‌ها، زودتر یا دیرتر شود. بداء آن تغییر و تحولی است که در یکی از مقدرات الهی صورت می‌گیرد. با وجود امکان وقوع بدا در امر ظهور،

چگونه می‌توان برای ظهور، وقت خاصی را تعیین کرد؟ روشن است که در صورت عدم تحقق ظهور در وقت معین شده به دلیل بدا، توقیت به هر شکل آن اعم از دقیق یا حدودی، شک و شبهه‌ای را به دل‌های مردم وارد می‌کند و آنان نسبت به اصل مسئله و وعده بزرگ خداوند، بدگمان می‌شوند. در این باره فضیل بن یسار می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرضه داشتم: آیا برای این امر، وقتی هست؟ فرمود: وقت گزاران دروغ گویند، دروغ گویند، دروغ گویند! همانا موسی علیه السلام وقتی به دعوت پروردگارش رفت، قوم خود را سی روز وعده داد، و چون خداوند ده روز بر آن سی روز افزود، قوم او گفتند: وعده‌ای که موسی داده بود بر خلاف شد، و کردند آنچه کردند. پس اگر ما خبری به شما گفتیم و طبق گفته ما واقع شد، بگویید: خدا راست فرموده است و اگر به شما خبری گفتیم و بر خلاف گفته ما واقع شد، بگویید: خدا راست فرموده است تا دو پاداش گیرید. (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۳۶۸)

۳. مخالفت توقیت با فلسفه انتظار

تعیین زمان برای ظهور، حتی به نحو حدودی، برخلاف مفهوم و فلسفه انتظار است و چه بسا منتظر را به سستی یا ناامیدی بکشاند، زیرا وقتی گفته شود که تا فلان زمان مشخص، هر چند آینده‌ای نه چندان دور، ظهور به وقوع نخواهد پیوست؛ شخص منتظر، به طور طبیعی به سکون و رکود دچار خواهد شد و به این بهانه که هنوز تا ظهور فاصله هست، از به دست آوردن آمادگی لازم برای ظهور خودداری خواهد نمود. از سویی دیگر، اگر ظهور به هر دلیل در زمانی که وعده داده می‌شود رخ ندهد، آنگاه به ناامیدی و یأس دوچندان دچار خواهد شد و چه بسا در اصل اعتقاد به ظهور منجی نیز به تردید دچار شود.

۴. ناسازگاری توقیت با ناگهانی بودن ظهور

در بسیاری از روایاتی که از معصومین علیهم السلام نقل شده، بر ناگهانی بودن ظهور تأکید شده است. ناگهانی بودن آن با تعیین قبلی وقت دقیق و یا حدودی ظهور، منافات دارد؛ چراکه وقتی برای امری زمان مشخص شد، دیگر دفعی و ناگهانی بودن آن معنا نخواهد داشت. امام رضا علیه السلام به واسطه پدران بزرگوارش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض شد: ای رسول خدا! آن قائم که از نسل شماست چه وقت ظهور

می‌کند؟ آن حضرت فرمود: ظهور او مانند قیامت است. تنها خداوند است که چون زمانش فرارسد، آشکارش می‌سازد. فرا رسیدن آن بر آسمانیان و زمینیان پوشیده است. (ر.ک: اعراف: ۱۸۷) جز به ناگهان بر شما نیاید. (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۳۷۳) امام باقر علیه السلام نیز در تفسیر آیه شریفه «آیا چشم به راه چیزی جز آن ساعت اند که ناگاه و بی خبرشان بیاید؟» (زخرف: ۶۶) فرمود: «مراد از ساعت، ساعت [قیام] قائم علیه السلام است که ناگهان بر ایشان بیاید.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۱۶۴) از این حدیث استفاده می‌شود تعیین زمان ظهور امری ناممکن است.

حضرت حجت علیه السلام نیز در یکی از توقیعات خود، بر این نکته تأکید می‌ورزند که ظهور، ناگهانی و دور از انتظار فرا می‌رسد: «فان امرأ(امرنا) بیغته فجأه حین لا تنفعه توبه، ولا ینجیه من عقابنا ندم علی حوبه»: فرمان ما به یکباره و ناگهانی فرامی‌رسد و در آن زمان، توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه کسی را از کیفر ما نجات نمی‌بخشد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۳، ص ۱۷۶)

در روایات، بر اصلاح شدن امر ظهور در یک شب تأکید شده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْمَهْدِي مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يَصْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۱۵۲): مهدی از ما اهل بیت است که خداوند امر [فرج] او را در یک شب اصلاح می‌فرماید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «كُنْ لِمَا تَرْجُوا أَرْجَى مِنْكُمْ لِمَا تَرْجُوا فَإِنَّ مُوسَى بِنَ عِمْرَانَ عليه السلام خَرَجَ لِيَقْتَسِمَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ إِلَيْهِمْ وَهُوَ رَسُولُ نَبِيِّ. فَأَصْلَحَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمْرَ عَبْدِهِ وَنَبِيهِ مُوسَى عليه السلام فِي لَيْلَةٍ. وَهَكَذَا يَفْعَلُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْقَائِمِ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأَيَّامِ عليه السلام يَصْلِحُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ نَبِيِّهِ مُوسَى عليه السلام وَيَخْرِجُهُ مِنَ الْحَيْرَةِ وَالْغَيْبَةِ إِلَى نُورِ الْفَرَجِ وَالظُّهُورِ.» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۱۵۲)

به چیزی که امید وقوعش را نداری، از آنچه امید وقوعش را داری، امیدوارتر باش! همانا حضرت موسی بن عمران علیه السلام رفت تا برای اهل خود آتشی به دست آورد، پس درحالی که پیامبر فرستاده شده بود، به سوی ایشان بازگشت. پس خداوند کار بنده و پیامبرش موسی علیه السلام را در یک شب اصلاح فرمود. و خداوند تبارک و تعالی در مورد حضرت قائم امام دوازدهم علیه السلام نیز چنین عمل می‌کند. کار(ظهور) ایشان را در یک

شب اصلاح می فرماید، همان طور که کار پیامبرش موسی علیه السلام را اصلاح کرد، و ایشان را از حیرت و غیبت به سوی روشنائی فرج و ظهور در می آورد.

امام باقر علیه السلام پس از بیان غیبت حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «ثم یدو کالشهاب الوقاد» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۳۲۴): او همانند شهابی شعله ور ظاهر خواهد شد. و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در این باره می فرماید: «فعدن ذلك یقبل کالشهاب الثاقب» (همان، ص ۲۸۷): در آن هنگام همچون شهابی فروزان خواهد آمد.

پرواضح است که کلام معصومین علیهم السلام گزاف نبوده و تشبیهات ایشان بدون حساب نبوده است. فرا رسیدن همچون شهاب، به معنای ناگهانی بودن، بدون پیش بینی قبلی و غافل گیرانه و به سرعت بودن ظهور است.

راز مخفی بودن زمان ظهور

معین نبودن وقت ظهور حضرت همانند پنهان و مبهم بودن ساعت قیامت، دارای فلسفه و حکمت هایی است؛ از جمله:

۱. زنده نگه داشتن روح امید و انتظار در جامعه: کسی که منتظر محبوب است و وقت آمدن او را نمی داند، همیشه در حال انتظار و درصدد پیاده کردن دستورات او در اجتماع است، ولی در صورتی که زمان رسیدن او را بداند، خصوصاً آنکه بداند که بسیار دور است، مأیوس شده و هرگز خود را به این زودی آماده نمی کند. امام کاظم علیه السلام فرموده اند: «فلو قبیل لنا: ان هذا الامر لا یكون الی مائتی سنة او ثلاث مائة سنة لقسست القلوب و لرجع عامة الناس عن الاسلام، ولكن قالوا: ما اسرعه و ما اقربه تالفا لقلوب الناس و تقریبا للفرج»: اگر به ما گفته شود: این امر (ظهور قائم) تا دویست سال و یا سیصد سال دیگر واقع نمی شود، دل ها سخت می شد و بیش تر مردم از اسلام برمی گشتند. اما گفته اند: این امر چه باشتاب پیش می آید و چه نزدیک است! تا دل های مردم الفت گیرد و فرج نزدیک احساس شود. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۶۹)

۲. امتحان مردم: معین نبودن وقت ظهور، یک نوع امتحانی برای مردم است تا معلوم گردد آیا مردم با وجود سختی های گوناگون، روحیه خود را از دست می دهند یا خیر؟ امام کاظم علیه السلام درباره غیبت حضرت مهدی علیه السلام فرموده است: «انما هی محنة من الله عزوجل، امتحن بها خلقه» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۳۶) غیبت آن حضرت، رنج

و آزمایشی از جانب خداست که بندگان خویش را بدان می‌آزماید. امام صادق علیه السلام به امتحان سخت غیبت که بسیاری در آن زمین می‌خورند، اشاره فرموده‌اند: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ لَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَيِّزُوا. لَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَحَّصُوا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۱۱۱): این امر برای شما محقق نمی‌شود مگر بعد از ناامیدی. نه به خدا قسم محقق نمی‌شود تا اینکه از هم جدا شوید. نه به خدا قسم محقق نمی‌شود مگر اینکه از ناخالصی‌ها پاک بشوید.

۳. غافلگیر کردن مخالفان و دشمنان: در صورت معین بودن وقت ظهور، دشمنان امام موعود درصدد تدارک تجهیزات مقابله برآمده و با حضرت در همان زمان به مقابله برخوانند خواست. در روایات اسلامی از عنصر «ناگهانی بودن ظهور» به عنوان عنصر اساسی در پیروزی حضرت یاد شده است. امام صادق علیه السلام به ابن النعمان فرمود: «ای پسر نعمان! به راستی عالم نمی‌تواند به هرچه اطلاع دارد تو را آگاه سازد... پس عجله نکنید، به خدا سوگند! سه بار این امر (امر فرج) نزدیک شد، ولی به خاطر آنکه شما آن را فاش کردید، خداوند آن را به تأخیر انداخت. به خدا سوگند! نزد شما سرّی نیست، مگر آنکه دشمنان شما به آن از شما آگاه‌ترند.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۲۸۹)

وظیفه جایگزین

گرچه ما از تعیین زمان برای ظهور نهی شده ایم، این بدان معنا نیست که با موضوع ظهور به عنوان واقعه‌ای دور از دسترس که در آینده‌ای دور و نامعلوم به وقوع می‌پیوندد برخورد کنیم، بلکه باید همواره خود را در چند قدمی ظهور ببینیم و امیدوار باشیم که در زمان حیات خود، ظهور حضرت حجت علیه السلام را درک کنیم. در دعای عهد که از امام صادق علیه السلام نقل شده، می‌خوانیم: «اللهم اكشف هذه الغمة عن هذه الامة بحضوره و عجل لنا ظهوره انهم يرونه بعيدا و نريه قريبا...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۹، ص ۱۱۱): بارخدا! اندوه و دل‌تنگی این امت را با حضور ولی خود برطرف ساز و در ظهور او شتاب کن. دیگران ظهور او را دور می‌بینند ولی ما آن را نزدیک می‌بینیم.

وظیفه منتظران در دوران غیبت، نزدیک دیدن ظهور و کسب آمادگی برای فرا رسیدن این واقعه بزرگ است. نزدیک دیدن ظهور غیر از نزدیک بودن ظهور است. بهترین واکنش و عکس‌العملی که مردمان می‌بایست در عصر غیبت موعود از خود

بروز دهند، انتظار است. امام صادق علیه السلام به زراره فرمود: «اعْرِفْ إِمَامَكَ، فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرْكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۲۴۹) امامت را بشناس، زیرا هرگاه او را شناختی، این کار (ظهور) چه زود اتفاق بیفتد و چه تأخیر شود، به تو ضرری نخواهد رساند.

نتیجه‌گیری

با بررسی روایات، می‌توان به موارد زیر، به عنوان نتایج این پژوهش اشاره کرد:

۱. روایاتی که متضمن وقت ظهور است، از نظر سند یا دلالت، ناتمام‌اند. بر این اساس، روایات مذکور نمی‌تواند با روایات نهی از توقیت مقابله کند.
۲. روایات نهی از توقیت، اطلاق دارد و هرگونه تعیین وقت برای ظهور قطعی و حدودی را با صراحت ممنوع کرده است.
۳. سیره دائمی اهل بیت علیهم السلام بر عدم تعیین وقت ظهور بوده است.
۴. معین نبودن وقت ظهور حضرت، همانند پنهان و مبهم بودن ساعت قیامت، دارای فلسفه و حکمت‌هایی است.
۵. وظیفه منتظران در دوران غیبت، نزدیک دیدن ظهور و کسب آمادگی برای فرا رسیدن این واقعه بزرگ است. نزدیک دیدن ظهور، غیر از نزدیک بودن ظهور است.

منابع

۱. آملی، میرزا محمدتقی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، تهران: بی‌نا، ۱۳۸۰ق.
۲. آیتی، نصرت‌الله، «تأملی بر چند شبهه مهدوی»، فصلنامه مشرق موعود، سال سوم، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۸۸.
۳. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، ج ۱، دمشق: دار التقوی، ۱۴۲۸ق.
۴. ابن حمّاد مروزی، نعیم التتین، تحقیق سمیر بن امین زهیری، ج ۱، قاهره: مکتبه التوحید، ۱۴۱۲ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۶. انصاری، مرتضی، کتاب الخمس، ج ۱، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۳ق.
۷. ابن بابویه قمی، علی بن حسین بن موسی، الامامة و التبصرة، ج ۱، قم: مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۴ق.

تحليل حديث شناسانه تعيين وقت ظهور ۱۲۳

۸. جعفریان، رسول، «رسالة مبشرة شاهیه در اثبات ظهور مهدی علیه السلام در سال ۹۶۳»، پیام بهارستان، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۹۱.
۹. حاجی ابوالحسنی، عبدالحسین، وقت ظهور، ج ۱، قم: انتشارات ابوالحسنی، ۱۳۹۰ ش.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، *إثبات الهداة*، ج ۱، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۲۲ ق.
۱۱. خمینی، روح الله، *کتاب البیع*، ج ۱، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش.
۱۲. خوبی، ابوالقاسم، *معجم الرجال الحديث*، بیروت: دار الزهراء، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. رنجبری حیدرباغی، احمد، «گزارشی از توقیت‌ها در گستره تاریخ»، پژوهش‌های مهدوی، شماره ۵، تابستان ۱۳۹۲.
۱۴. الساده، مجتبی، «چرا [از اعلام] زمان ظهور نهی شده است؟»، ترجمه سید شاهپور حسینی، ماهنامه موعود، شماره ۱۰۹، اسفند ۱۳۸۸.
۱۵. سیوطی، جلال‌الدین، *الحاوی للفتاوی*، ج ۱، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر، ۱۴۲۴ ق.
۱۶. سجادی، سید حسین، دهه ۸۰، دهه ظهور، بی‌جا: انتشارات هاتف، ۱۳۸۴ ش.
۱۷. سمرقندی، محمد بن مسعود، *تفسیر عیاشی*، ج ۱، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ ق.
۱۸. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، ج ۲، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۵ ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، بیروت: مؤسسة اعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
۲۰. طوسی، محمد بن الحسن، *تهذیب الاحکام*، ج ۴، تهران: انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۱. _____، *تأخیص الشافی*، ج ۱، قم: انتشارات المحیین، ۱۳۸۲ ش.
۲۲. _____، *الغیبة*، تحقیق عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، ج ۱، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۲۳. فیض کاشانی، ملا محسن، *الوافی*، ج ۱، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۶۵ ش.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، ج ۱، قم: انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۲۵. القفاری، ناصر، *اصول مذهب الشیعة الامامیه الاثنی عشریة: عرض و تقد*، بی‌جا: انتشارات دارالرضا، بی‌تا.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۵، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۲۷. کفعمی ابراهیم بن علی، *المصباح*، ج ۲، قم: انتشارات رضی، ۱۴۰۵ ق.
۲۸. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الکافی*، ج ۱، تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲ ق.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، ج ۲، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۳۰. _____، *مرآة العقول*، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ ش.
۳۱. _____، *رجعت*، تحقیق سید حسن موسوی، ج ۵، بی‌جا: دلیل ما، ۱۳۹۰ ش.

۱۲۴ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هشتم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

۳۲. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ج ۲، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، قواعد الفقهیه، ج ۳، قم: مدرسه الامام امیر المؤمنین علیه السلام، ۱۴۱۱ق.

۳۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، ج ۱، قم: أنوار الهدی، ۱۴۲۲ق.

۳۵. ولی زاده، محمدجواد، «کنکاشی در زمینه تعیین احتمالی زمان ظهور»، انتظار موعود، شماره ۳۸،

پاییز ۱۳۹۱.